

Normalization of Political Science and Structural Priorities in Iran after the Islamic Revolution

Arash Rezadoost¹, Ebrahim Mottaghi², Keyhan Barzegar³

¹ *PhD., Student, Department of Political Science, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Arash.r82@gmail.com*

² *Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author). emottaghi@ut.ac.ir*

³ *Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. kbarzegar@hotmail.com*

Abstract

The present research aims to answer the central question: What were the epistemological and ontological forms of political science in Iran after the Islamic Revolution, and what influence did this have on the structural priorities of the political system? The research hypothesis is that political science in Iran after the Islamic Revolution had a normative nature, which led to prioritizing certain concepts such as inspiration, the issuance of revolution, and the identification of Shiites and revolutionary groups in southwest Asia. The present study utilizes the normalization education theory and Iran's Islamic Revolution. The research method is analytical-descriptive, and the results indicate that the normalization of political science in Iran after the Islamic Revolution impacted political structures and changed priorities. Consequently, the effectiveness of this knowledge in the realm of action needed to have the necessary desirability and intensified the confusion of intellectuals and activists. The discourse formats of the Iranian Revolution reflected ideological norms and took shape based on manifestations of ideological norms. Normative and discursive formats based on the identity of resistance affected the regional security process. Iran's foreign policy norms have historical roots. They are devoted to signs of resistance, confrontation with threatening actors, and forces escaping centralization, which have yet to pay much attention to normative rules. Political science in Iran after the Islamic Revolution came under the influence of social and structural contexts. Since Iran has faced signs of constant crisis after the revolution, political science has gradually become crisis-ridden. The role of political science is essential in that many of its semantic and conceptual formats coincide with the historical and value concepts of the Islamic Republic. The linkage of revolutionary norms with political, economic, and social teachings is vital in that it could provide a platform for expanding knowledge to recognize and confront threats.

Keywords: Normalization of Political Science, Islamic Revolution in Iran, Political Islam, Political Sciences, Political Education.

Received: 2023-04-19 ; Received in revised form: 2023-06-12 ; Accepted: 2023-07-21 ; Published online: 2023-09-24

<https://doi.org/10.22034/SM.2024.1989722.2033>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



هنجاری شدن علم سیاست و اولویت‌های ساختاری در ایران پس از انقلاب اسلامی

آرش رضادوست^۱، ابراهیم متقی^۲، کیهان برزگر^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Arash.r82@gmail.com

^۲ استاد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). emottaghi@ut.ac.ir

^۳ دانشیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. kbarzegar@hotmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش اصلی است که: علم سیاست در ایران پس از انقلاب اسلامی، دارای چه قالب‌های معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه بوده و این امر چه تأثیری در اولویت‌های ساختاری نظام سیاسی داشته است؟ پژوهش بر این فرضیه استوار است که علم سیاست در ایران پس از انقلاب اسلامی، ماهیت هنجاری داشته و این امر منجر به اولویت‌یابی برخی از مفاهیم مانند الهام‌بخشی، صدور انقلاب و هویت‌یابی شیعیان و گروه‌های انقلابی در آسیای جنوب غربی شده است. در تبیین پژوهش حاضر از نظریه آموزش هنجاری و انقلاب اسلامی ایران استفاده شده است. روش پژوهش تحلیلی-تبیینی بوده و نتایج حاکی از آن است که هنجاری شدن علم سیاست در ایران پس از انقلاب اسلامی بود که بر ساختارهای سیاسی تأثیر نهاده و اولویت‌ها را تغییر داد. در نتیجه کارآمدی این دانش در فضای کنش، مطلوبیت لازم را نداشته و با سردرگمی اندیشمندان و کنشگران این کژکارکردی شدت یافت. قالب‌های گفتمانی انقلاب ایران که در دیسپلین علوم سیاسی انعکاس یافته، براساس جلوه‌هایی از هنجارهای ایدئولوژیک شکل گرفت. قالب‌های هنجاری و گفتمانی مبتنی بر هویت مقاومت، آثار خود را در فرآیند امنیت‌سازی منطقه‌ای به‌جا گذاشت. هنجارهای سیاست خارجی ایران دارای ریشه‌های تاریخی بوده و معطوف به نشانه‌هایی از مقاومت، رویارویی با بازیگران تهدیدکننده و نیروهای گریز از مرکزی می‌باشد که به قواعد هنجاری توجه چندانی می‌نماید نداشته‌اند. علم سیاست در ایران پس از انقلاب اسلامی تحت تأثیر فضای اجتماعی و ساختاری قرار گرفت. از آنجایی که ایران بعد از انقلاب با نشانه‌هایی از بحران دائمی روبرو بوده، بنابراین علم سیاست به گونه تدریجی و در فضای بحران آبدیده شد. نقش‌یابی علم سیاست از این جهت اهمیت دارد که بسیاری از قالب‌های معنایی و مفهومی آن با مفاهیم تاریخی و ارزشی جمهوری اسلامی همخوانی داشته است. پیوند قالب‌های هنجاری انقلاب با آموزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از این جهت اهمیت دارد که توانست زمینه توسعه دانش برای شناخت و مقابله با تهدیدات را فراهم سازد.

واژه‌های کلیدی: هنجاری شدن علم سیاست، انقلاب اسلامی ایران، اسلام سیاسی، علوم سیاسی، آموزش سیاسی.

استاد به این مقاله: رضادوست، آرش؛ متقی، ابراهیم؛ برزگر، کیهان (۱۴۰۲). هنجاری شدن علم سیاست و اولویت‌های ساختاری در ایران پس از انقلاب

اسلامی. *سیاست متعالیه*، ۳۱(۳): ۲۰۹-۲۲۸. <https://doi.org/10.22034/SM.2024.1989722.2033>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۳۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۳۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

هنجاری شدن علم سیاست در ایران پس از انقلاب اسلامی، تابعی از شکل‌بندی‌های ساختار سیاسی و فرهنگ اجتماعی ایران بوده است. انگاره‌های اجتماعی و ساختاری، تأثیر خود را در حوزه آموزش به‌جا می‌گذارد. شورای عالی انقلاب فرهنگی که در سال ۱۳۵۹ شکل گرفت و فعالیت‌های خود را به گونه‌ای پایان‌ناپذیر ادامه داد، محور اصلی سیاست‌گذاری آموزشی و پژوهشی در ایران را معطوف به هنجاری شدن علم سیاست برای ارتقاء قدرت ملی قرار داده است. هنجاری شدن علم سیاست، انعکاس خود را در ساختار سیاسی، الگوی حکمرانی و فرآیند سیاست خارجی به‌جا گذاشته است. الهام‌بخشی را می‌توان یکی از کارکردهای سیاست خارجی ایران در محیط منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل دانست. چنین کارویژه‌ای را می‌توان به‌عنوان بخشی از سند چشم‌انداز توسعه ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران نیز تلقی نمود. الهام‌بخشی را می‌توان در زمره سازوکارهایی دانست که زمینه تحقق اهدافی مانند «صدور انقلاب» را امکان‌پذیر می‌سازد. صدور انقلاب از طریق الهام‌بخشی نمادهایی از فرآیند هنجارسازی منطقه‌ای و بین‌المللی را شامل می‌شود. یکی از اصلی‌ترین موضوعات انقلاب اسلامی ایران را می‌توان بهره‌گیری از سازوکارهای قدرت نرم جهت تأثیرگذاری بر فرهنگ و ساختار سیاسی کشورهای منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل دانست. این امر نشان می‌دهد که انقلاب‌ها می‌توانند از طریق سازوکارهای هنجارساز، شکل جدیدی از کنش اجتماعی را بازتولید نموده و از این طریق به نقش‌آفرینی و اثربخشی مبادرت نمایند. چنین فرآیندی توانست زمینه اثربخشی اسلام سیاسی در محیط منطقه‌ای را فراهم سازد.

۲. نشانه‌شناسی علم سیاست هنجاری شده

اسلام سیاسی نه تنها دارای نشانه‌هایی از هنجارسازی است، بلکه از قابلیت لازم برای اثربخشی و کنش‌گری نیز برخوردار است. الهام‌بخشی انقلاب ایران با آموزه‌های هنجاری شیعی پیوند یافته است. اولین بار، تدا اسکاچپول^۱ نظریه انقلاب اسلامی و مذهب شیعی را تبیین نمود. بنو عزیز نیز توانست سازوکارهای جدیدی از هنجارسازی انقلابی را در ظهور و گسترش انقلاب ایران تبیین کند. الهام‌بخشی آموزه‌های اسلامی و هنجاری انقلاب ایران در دوران دفاع مقدس گسترش پیدا کرد. چنین هنجارهایی توانست مؤلفه‌های هویتی را در نظریه‌های روابط بین‌الملل و مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای برجسته سازد (پارک و پارک، ۱۳۷۹: ص ۷۵). تاکنون رهیافت‌های مختلفی در ارتباط با آموزش سیاسی معطوف به معادله قدرت در

حوزه ساختاری، منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه شده است. هر يك از این مفاهیم می‌بایست تأثیر خود را بر اولویت‌های سیاسی و ساختاری به‌جا گذارد. در حوزه علم سیاست هنجاری شده پس از انقلاب اسلامی، مفهوم قدرت و مقاومت، نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای پیدا کرده است. در این ارتباط شاهد ظهور نظریه موازنه قدرت، موازنه تهدید، امنیت همیارانه و موازنه مشارکتی بوده‌ایم.

۲-۱. قالب‌های هویتی در علم سیاست هنجاری‌شده

بسیاری از الگوهای منازعه و همکاری، ماهیت هویتی و هنجاری دارند. براساس هنجاری شدن مفاهیم و مبانی علم سیاست در حوزه‌های ساختاری، مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل، زمینه برای بهره‌گیری از قالب‌های هنجاری در حوزه سیاسی و سیاست خارجی فراهم شده است. دگرگونی‌های اجتماعی، ساختاری و بین‌المللی زمانی انجام می‌گیرد که زمینه‌های ذهنی و عوامل عینی فراهم گردد. اگرچه کارگزاران و رهبران سیاسی موج بیداری اسلامی در بهار عرب دارای رویکرد و دال گفتمانی متفاوتی با جمهوری اسلامی ایران هستند، اما زیرساخت‌های انقلاب‌های سیاسی- اجتماعی جهان عرب، ریشه در الهام‌بخشی انقلاب اسلامی ایران دارد (Akhavi, 1983: p. 65).

بخش قابل توجهی از قالب‌های هنجاری شده علم سیاست در ایران به گونه تدریجی به ادبیات سیاسی و ساختاری تبدیل شد. ظهور مفاهیمی در حوزه نظریه‌پردازی، به ویژه در عرصه نظریه‌های روش‌شناختی فرارفتارگرا، نظریه‌های انتقادی و نظریه کنش ارزشی هویتی، ارتباط مستقیمی با آموزه‌های سیاسی، هنجاری و مفاهیم بازتولید شده در حوزه ادبیات انقلاب اسلامی ایران داشته است. به‌طور مثال، نظریه انتقادی باری بوزان^۱ به این موضوع اشاره دارد که مولفه‌های ابزاری، ساختاری و هنجاری به موازات یکدیگر در قطب‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار و نقش‌آفرین خواهند بود.

هرگونه نظام آموزشی می‌تواند جلوه‌هایی از مزیت نسبی را در ساختار سیاسی و اجتماعی کشورها بازتولید کند. مزیت نسبی انقلاب اسلامی و مقوله الهام‌بخشی در سیاست خارجی و نهضتی ایران، ماهیت هنجاری دارد، از این‌رو ایران به همراه کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ می‌تواند از الگوی موازنه ساختاری برای محدودسازی جمهوری اسلامی ایران بهره‌مند شود. تاکنون عربستان و امریکا از الگوی موازنه تهدید علیه ایران استفاده کرده‌اند که می‌توان آن را واکنشی به قالب‌های اندیشه‌ای مقاومت در تولید ادبیات سیاسی و اجتماعی انقلاب ایران دانست.

1. Barry Buzan

۲-۲. اسلام سیاسی در هنجاری شدن علم سیاست

علم سیاست در دوران دفاع مقدس با قالب‌های مفهومی مانند مقاومت پیوند یافت. اگر اصلی‌ترین موضوع روابط بین‌الملل را جنگ و صلح تشکیل می‌دهد، هنجارهای سیاسی بازتولید شده در روند آموزش علم سیاست و در دوران دفاع مقدس، آثار خود را بر چگونگی تعامل بازیگران منعکس نمود. مفهوم مقاومت پس از پایان جنگ تحمیلی در ادبیات سیاسی و مفاهیم راهبردی بسیاری از کشورهای منطقه‌ای مورد توجه تحلیلی و راهبردی قرار گرفت (اسپوزیتو، ۱۳۸۶: ص ۶۳). نشانه‌های سیاسی و هنجاری آموزش علم سیاست در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دارای پیامدهای هنجاری و سیاسی گسترده‌تری در حوزه روابط بین‌الملل و محیط منطقه‌ای خاورمیانه بوده است. آنچه در سال ۲۰۰۶ میلادی به عنوان هلال شیعی از آن نام برده می‌شود را می‌توان انعکاس گسترش هنجارهای سیاسی بازتولید شده در ادبیات سیاسی حوزه‌های دانشگاهی ایران دانست. در این فرآیند، زمینه برای بازتولید و تکثیر اندیشه مقاومت، کنش هنجاری، جهاد و هویت در ادبیات سیاسی و منطقه‌ای به وجود آمد.

۲-۳. قالب‌های گفتمانی علم سیاست هنجاری شده

در فرآیند هنجاری شدن مفاهیم و قالب‌های گفتمانی علم سیاست در ایران، موضوع اسلام سیاسی نقش محوری و تعیین‌کننده‌ای داشته است. اسلام سیاسی توانست نظریه‌های مقاومت را بازتولید نموده و آن را با قالب‌های هنجاری جامعه ایران پیوند دهد. هنجارهای سیاسی را می‌توان بخشی از واقعیت‌های کنش بازیگران در ساختار داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. نظریات روابط بین‌الملل تا سال ۱۹۷۹ میلادی عمدتاً دارای ماهیت و نشانه رنالیستی و نئورنالیستی بوده است. هرگاه در جامعه چالش امنیتی به وجود آید، زمینه برای ظهور برخی از مفاهیمی فراهم می‌گردد که آثار خود را در حوزه حکمرانی منعکس می‌سازند. براساس چنین انگاره‌ای است که اسلام سیاسی با آموزه انقلاب اسلامی و فرایند دفاع مقدس پیوند یافت. در نتیجه چنین پیوندی بود که اسلام سیاسی جلوه‌هایی از قالب‌های مفهومی بازتولید شده در حوزه مقاومت را در برابر سایر مولفه‌های تاثیرگذار در رهیافت‌های سیاست بین‌الملل به وجود آورده و به عنوان هنجار و متغیر جدیدی از کنش در سیاست بین‌الملل انعکاس یافت.

هنجاری شدن علم سیاست در ایران پس از انقلاب اسلامی منجر به بازتولید بسیاری از مفاهیم سیاسی و ادبیات نهفته در جامعه ایرانی گردید. در این ارتباط اندیشه‌های شالوده‌شکن، نقش محوری در ادبیات سیاسی ایران پیدا کرد. اگرچه گروه‌های مارکسیست نیز در فضای تولید اندیشه‌های انتقادی و ادبیات ساختارشکن

نقش داشته‌اند، اما در این فرآیند، هنجارهای بازتولید شده در حوزه علم سیاست ایران و دوران پس از انقلاب اسلامی، براساس نشانه‌هایی از: مقاومت، شالوده‌شکنی، اسطوره‌سازی، عدالت، آخرت‌گرایی، جهاد، شهادت، عاشورا، کربلا، بیگانه‌ترسی، توریه، تقیه، ولایت، حقانیت، مشروعیت، از خودگذشتگی و ایثار شکل گرفته و تأثیر خود را بر روندهای سیاسی محیط منطقه‌ای به‌جا گذاشت.

۳. شکل‌بندی‌های مفهومی آموزش علم سیاست

شکل‌بندی‌های مفهومی آموزش علم سیاست در ایران بعد از انقلاب اسلامی، مبتنی بر قالب‌های مفهومی همانند هویت بوده است. هنجاری شدن علم سیاست توانست قالب‌های معنایی اسلام سیاسی را منعکس کند. تولید اندیشه سیاست براساس آموزه‌های فرهنگی و هویتی به وجود آمد. در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی، اندیشه و زبان سیاسی اسلام تحت‌الشعاع قالب‌های فکری و انگاره‌های بازتولید شده در جهان غرب بوده است. در این دوران، کاربرد قالب‌های معنایی و مفهومی همانند سیر حکمت در اروپا و بنیادهای فلسفه سیاسی جهان غرب، محور اصلی تولید اندیشه و نظریه‌پردازی بوده است (Aghaie, 2001: p.118).

بسیاری از دانش‌آموخته‌های علم سیاست در ایران نسبت به قالب‌های معنایی اندیشه سیاسی لیبرالی، مبانی تفکر مارکسیستی و زیرساخت‌های اندیشه توسعه‌گرای روستو^۱، شناخت بیشتری در مقایسه با مبانی فکری و اندیشه‌ای ساخت سیاسی و اجتماعی ایران داشته‌اند. نیروهای مذهبی نقش محوری در سیاست داخلی کشور خود نداشتند. آموزش قالب‌های معنایی و هنجاری علم سیاست در دوران پس از انقلاب اسلامی منجر به افزایش تحرک نیروهای اسلامی در حوزه اجتماعی، سیاست داخلی و روابط بین‌الملل شد.

به همان گونه‌ای که در سال‌های بعد از افول امپراتوری عثمانی، زبان سیاسی و اندیشه‌های اسلامی در وضعیت حاشیه‌ای قرار گرفت، اینگونه مفاهیم در دوران بعد از انقلاب اسلامی بازتولید شده و به عنوان بخشی از قالب‌های مفهومی و ساختاری، در جایگاه مناسبی در نظریه‌پردازی سیاسی قرار گرفت. قالب‌های مفهومی هنجاری، با ادبیات سیاسی و تجارب ایران از دفاع مقدس پیوند یافت و تأثیر خود را در قالب دال‌های گفتمانی جدید در حوزه نظریه‌پردازی به‌جا گذاشت (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ص ۹۵).

مارتی بر این اعتقاد است که نیروهای اسلامی بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی توانستند موجودیت خود را از دهه ۱۹۲۰ میلادی بازسازی نمایند. مارتی بر این اعتقاد است که جنبش اسلامی مصر را می‌توان

واکنشی در قبال سکولاریسم ترکیه دانست. در شرایطی که امپراتوری اسلامی در جنگ جهانی اول با شکست روبرو شد و براساس پیمان ورسای و معاهده سور در شرایط تجزیه جغرافیایی قرار گرفت، جلوه‌هایی از احیاء‌گرایی اسلامی در کشورهای مختلف خاورمیانه ظهور یافت. فرایندهایی که به گونه‌ای تدریجی، زمینه نقش‌آفرینی چنین نیروهایی را در روابط بین‌الملل ایجاد نمود (Marty, 1992: p.39).

۳-۱. تبارشناسی هویت و علم سیاست

مانوئل کاستلز^۱ به این موضوع اشاره دارد که در سال‌های بعد از جنگ سرد، زمینه برای ظهور نشانه‌هایی از هویت مقاومت، هویت برنامه‌دار و هویت مشروعیت‌بخش در کشورهای مختلف به وجود آمده است. هویت به مفهوم آن است که ما چه کسانی هستیم، چه انگاره‌هایی داریم و چه سازوکارهایی را براساس چه قالب‌های ابزاری و فرآیندی پیگیری می‌کنیم؟ اگرچه انقلاب ایران نقش مؤثری در بازتولید هویت مقاومت ایفا نمود، اما چنین انگاره‌ای تأثیر خود را در بازتولید هویت برنامه‌دار در عرصه آموزش علم سیاست به جا گذاشت (Nafisi: 1992, p. 27). آموزش علم سیاست در ایران پس از انقلاب اسلامی، دارای قالب‌های معنایی مشابهی با جریان‌های سیاسی جهان اسلام بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی داشته است. به همان گونه‌ای که از سال ۱۹۱۹ میلادی به بعد، آموزش سیاسی و هنجاری در مصر ماهیت سازمان‌یافته و نهادینه شده پیدا نمود، در ایران پس از انقلاب اسلامی نیز چنین قالب‌های معنایی، بخشی از آموزه‌های سیاسی کشور را شکل داد. فرآیند آموزش سیاسی در قالب مفاهیم هنجاری همانند تحریک احزابی از جمله: شباب المسلمون، مصرالفتاح، اخوان المسلمین، جمعیت مادران مسلمان و جمعیت شریعت مصر در سومین دهه قرن ۲۰ بوده است.

در مصر دهه ۱۹۳۰، نظریه‌پردازان و اندیشه‌ورزانی همانند رشید رضا و محمد عبده ظهور یافتند که مبانی اندیشه سیاسی را با قالب‌های هنجاری پیوند دادند. در این دوران، حسن البنا نیز بخشی از نماد معنویت صوفیانه و کنش مردم‌گرایانه انقلابی محسوب می‌شد. هر یک از افراد یاد شده بر ضرورت پیوند و ترکیب عرصه‌های آموزش سیاسی و تربیت اجتماعی تأکید داشتند. اگرچه انقلاب ایران بدون قالب‌های آموزش دینی مؤثر در محیط دانشگاه‌ها شکل گرفت، اما چنین فرآیندی به صورت تدریجی در سال‌های بعد از انقلاب فرهنگی سال ۱۳۵۹ و تداوم مرحله‌ای آن، از توسعه و تکامل بیشتری برخوردار شد.

در چنین شرایطی رهبران اخوان المسلمین، بازگشت به اندیشه اسلامی را مورد توجه قرار می‌دادند. آنان

دارای نگرش موسع نسبت به اندیشه و حوزه‌های اسلامی بودند. در این دوران، گروه‌های سیاسی شاخصی در کشورهای شیعی وجود نداشت که بتوانند اندیشه‌های سیاسی شیعه را در حوزه روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار دهند. شیعیان در کشورهای ایران، عراق و لبنان پراکنده بودند. در این دوران تاریخی، گروه‌های سیاسی شیعه از توسعه‌یافتگی چندانی برخوردار نبودند که بتوانند بر محیط سیاسی خاورمیانه و سیاست بین‌الملل تاثیر بگذارند (Hammond, 2003: p. 85).

۳-۲. هویت برنامه‌دار و بازتعریف واحدهای علوم سیاسی

واحدهای درسی علم سیاست در سال‌های دهه ۱۳۶۰ عموماً ماهیت انقلابی و هنجاری داشت. در حالی که بازتولید واحدهای درسی و تعریف جدیدی از آموزش عالی ایران در دهه ۱۳۹۰ شکل گرفت که ماهیت ایدئولوژیک و رادیکال داشته است. تفاوت در انگاره‌های آموزشی از این جهت اهمیت داشت که زیرساخت‌های تغییر ذهنی در فضای آموزشی را به وجود آورد. اگرچه اساتید در ایران از آزادی عمل برای تبیین موضوعات مرتبط با واحدهای درسی برخوردار بوده و در برخی از موارد، زمینه برای نقد محتوایی دروس توسط استاد و دانشجو به وجود می‌آمد.

روند هویت برنامه‌دار در ایران معطوف به بومی‌سازی واحدهای درسی و آموزش‌های سیاسی بوده است. در ارتباط با چنین رویکردهایی می‌توان به انگاره‌های تحلیلی نظریه‌پردازانی از جمله هاموند اشاره داشت. اینگونه از نظریه‌پردازان درصدد برآمدند تا فرایند تحول جنبش اسلامی را براساس آموزه‌های ساختاری، اجتماعی و نهادی در جهان اسلام و کشورهای در حال توسعه تبیین کنند. انگاره‌های آموزش محتوای درسی در نگرش هاموند دارای ماهیت عام‌گرا، هنجاری و ایدئولوژیک بوده است. آموزش‌های ارائه شده در حوزه علوم سیاسی به صورت تدریجی ماهیت راهبردی و ژئوپلیتیکی پیدا کرد.

۴. انقلاب فرهنگی و هنجاری شدن مرحله‌ای برنامه‌های درسی علم سیاسی

از سال ۱۳۵۹ به بعد، زمینه برای هنجاری شدن، بومی شدن و کاربردی شدن علم سیاست در ایران به وجود آمد. هر یک از اهداف یاد شده، بخشی از انگاره‌های استقلال سیاسی و آموزشی در ایران پس از انقلاب محسوب می‌شد. در این فرایند، حوزه تنظیم برنامه‌های درسی علوم سیاسی که در قالب سازمانی شورای عالی انقلاب فرهنگی فعالیت می‌کرد، تفسیر جدیدی از آموزش علم سیاست در ایران را عهده‌دار شد که ماهیت هنجاری، دینی، انقلابی و ضد امپریالیستی داشته است. واحدهای درسی جدید به موازات برنامه‌ریزی آموزشی علم سیاست توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی به دانشگاه‌ها ابلاغ شد. به موازات

چنین فرآیندی، زمینه برای شکل‌گیری نهادهای آموزشی نوظهور همانند دانشگاه تربیت مدرس نیز به وجود آمد. اندیشه تولید علم به موازات بازتولید نهادهای آموزشی انجام گرفت. هریک از اقدامات انجام شده، فعالیت‌های خود را براساس سازوکارهای کنش هنجاری قرار داده و بر این اساس توانست برنامه‌های درسی علوم سیاسی را متناسب با سیاست عمومی کشور تنظیم کند.

۴-۱. تغییر واحدها و موضوعات درسی

تغییر در واحدهای درسی علم سیاست متناسب با جهت‌گیری عمومی نظام سیاسی و انقلابی ایران حاصل شد. واحدهای درسی انقلاب اسلامی، تاریخ اسلام و معارف اسلامی به موازات زبان عربی و ادبیات فارسی برای بسیاری از رشته‌های آموزشی، ماهیت اجباری پیدا کرد. این واحدهای آموزشی در قالب «دروس عمومی» ارائه می‌شد. در حوزه دروس اصلی و تخصصی علم سیاست نیز واحدهایی همانند «جنبش‌های اسلامی معاصر»، «تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبش‌های معاصر»، «شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم» و «تئوری‌های انقلاب» در دستور کار آموزشی رشته علوم سیاسی قرار گرفت. هر یک از واحدهای درسی می‌توانست شکل خاصی از ادبیات سیاسی و قالب‌های گفتمانی را تولید نماید. در این ارتباط، موضوعاتی همانند مسائل توسعه ایران و نظریه‌های توسعه در جهان سوم به همراه دروسی همانند سیاست تطبیقی ارائه می‌شد که زیرساخت‌های ظهور برخی از گفتمان‌های سیاسی در ایران را فراهم می‌ساخت. در این ارتباط می‌توان به جنبش اصلاحات اشاره داشت که مبانی اندیشه‌ای و تحلیلی خود را از نظریه‌های توسعه و بحران‌های توسعه الهام گرفته بود.

۴-۲. برنامه‌ریزی آموزشی و هویت برنامه‌دار در تدوین متون علوم سیاسی

یکی از شاخص‌های اصلی توسعه علوم سیاسی در ایران را باید در قالب ظهور نهادهای آموزشی جدید دانست. کاستلز هویت برنامه‌دار را در قالب مباحثی مطرح می‌کند که یک کشور بتواند بخشی از ضرورت‌های فرهنگی و آموزشی خود را به گونه تدریجی نهادینه سازد. هرگونه هویت برنامه‌دار، زیربنای ظهور سازوکارهایی را به وجود می‌آورد که امکان شکل‌گیری تغییرات کیفی در ساختار سیاسی و اجتماعی را از طریق بازتولید قالب‌های مفهومی، ادراکی و گفتمانی فراهم می‌سازد. شاخص‌های هویت برنامه‌دار در آموزش علوم سیاسی در ایران معطوف به هنجاری‌سازی جامعه و ایدئولوژیک‌سازی ساختار سیاسی بوده است. به همین دلیل است که از اواسط دهه ۱۳۶۰ دانشگاه امام صادق (ع) فعالیت‌های خود را براساس آموزش برای کنترل ساختار و اشتغال در حوزه مدیریتی بنا نهاد. دانشگاه امام صادق (ع) بخشی از دروس مقدماتی خود را براساس آموزش

زبان خارجی، آموزش معارف اسلامی و زبان عربی ارائه داده بود. در اوایل دهه ۱۳۷۰، شکل دیگری از هویت برنامه‌دار در مراکز دانشگاهی قم شکل گرفت. اندیشه آموزش دینی به موازات آموزش‌های سیاسی از این جهت اهمیت داشت که نظریه‌پردازان دینی بتوانند با مباحث علوم جدید به ویژه علم سیاست، اقتصاد و حقوق آشنایی پیدا کنند. در این ارتباط، زمینه برای ارائه دروس علوم سیاسی در دانشگاه باقرالعلوم (ع)، دانشگاه مفید و مؤسسه آموزش عالی امام خمینی براساس انگاره‌های مختلف در فرآیند آموزش و جذب دانشجویان به وجود آمد.

۵. قالب‌های مفهومی هویت و مقاومت در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

هرگونه راهبرد در برنامه‌ریزی آموزشی نیازمند درک دقیقی از قالب‌های مفهومی و هویتی است. برنامه درسی علوم سیاسی در فضای حکمرانی ایرانی می‌بایست پاسخگوی برخی از نیازهای اجتماعی، هویتی، ساختاری و سیاست خارجی ایران نیز باشد. در این شرایط، زمینه برای فعالیت مراکز آموزشی تخصصی و تولید ادبیات هنجاری در حوزه مقاومت به وجود آمد. ایران درصدد بود تا عرصه حکمرانی خود را براساس قالب‌های دانش‌محور سازماندهی کند. علوم سیاسی ارتباط درهم‌تنیده‌ای با شکل‌بندی‌های ساختاری انقلاب ایران به ویژه حوزه جنبش‌های آزادی‌بخش و نیروی قدس پیدا نمود. بسیاری از مفاهیم علوم سیاسی و دانش‌آموختگان این رشته به صورت تدریجی در مراکز اجرایی، فرهنگی، اطلاعاتی، راهبردی و سیاست خارجی جذب شدند. در این شرایط مهم‌ترین مسئله و ضرورت انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در ارتباط با شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی جستجو و پیگیری نمود. صدور انقلاب بدون توجه به قالب‌های مفهومی و شناخت محیط منطقه‌ای امکان‌پذیر نبود. واحدهای درسی مانند جنبش‌های اسلامی، بخشی از قالب ادراکی جامعه ایران برای نقش‌یابی در فضای مقاومت را به وجود آورد (Moin, 1999: p.265).

۵-۱. قالب‌های هنجاری و اثربخشی دروس علوم سیاسی

قالب‌های هنجاری بخش قابل توجهی از سیاست و انگاره‌های مفهومی علم سیاست در ایران بعد از انقلاب فرهنگی محسوب می‌شود. سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ میلادی را می‌توان نقطه عطفی در چگونگی و فرآیند اثربخشی دروس علوم سیاسی در حوزه‌های مقاومت دانست. در این دوران تاریخی، الگوی رقابت ساختار دوقطبی با تغییراتی روبرو شده بود. کشورهایی همانند چین، ژاپن و اتحادیه اروپا به عنوان نیروی محدودکننده قدرت ایالات متحده در سیاست بین‌الملل، به صورت تدریجی شکاف‌های سیاسی خود را با راهبرد منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه منعکس نمودند. نقش‌یابی انقلاب اسلامی و اندیشه محور

مقاومت، بخشی از فضای هویت‌یابی جنبش‌های آزادی‌بخش در محیط منطقه‌ای و پیرامونی بوده است (Aghaie, 2004: p.92).

برخی از نظریه‌پردازان در تبیین قالب‌های هویت مقاومت و اثربخشی آن در محیط پیرامونی به این موضوع اشاره دارند که هر جنبش اجتماعی، مبتنی بر قالب‌های ادراکی است. علوم سیاسی توانست قالب ادراکی جدیدی را برای تئوریزه‌سازی هویت مقاومت در محیط پیرامونی به‌وجود آورد. اندیشه نظریه‌پردازانی همانند دکم‌جیان، نقش مهمی در تبیین فرآیندهای دانش‌محور مقاومت داشته است. دکم‌جیان اندیشه «اسلام در انقلاب» را براساس قالب‌های معنایی و هویتی اندیشه دینی در پیوند با مفاهیم بنیادین علوم سیاسی تبیین نمود. در سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی قالب‌های گفتمانی انقلاب و مقاومت براساس اندیشه هویتی تفسیر شد. اندیشه‌هایی که می‌توانست زمینه‌های لازم برای تولید و کاربرد قدرت در نظام بین‌الملل را فراهم سازد. هویت مقاومت در انقلاب ایران آثار و پیامدهای خود را در اندیشه‌های سیاسی بین‌المللی به وجود آورد. ادبیات و قالب‌های گفتمانی انقلاب ایران نه‌تنها در خاورمیانه، بلکه حوزه نظریه‌پردازی در سیاست بین‌الملل را تحت تاثیر قرار داد (Moussavi, 2004: p.98).

۵-۲. قالب‌های هنجاری و مفهومی در ادبیات و رهیافت‌های روابط بین‌الملل

قالب‌های مفهومی روابط بین‌الملل در سال‌های پس از انقلاب اسلامی با نشانه‌هایی از تغییر مفهومی، ساختاری و کارکردی روبرو شد. بازتولید قالب‌های هنجاری بخشی از فضای ذهنی و ادراکی تحلیل‌گران روابط بین‌الملل در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شد. اندیشه‌های هنجاری روابط بین‌الملل تأثیر خود را در دروس علوم سیاسی ایران به‌جا گذاشت. از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد، پارادایم‌های حاکم بر روابط بین‌الملل دچار تغییر گردید، و هنجارگرایی به عنوان وجه مسلط رهیافت سازه‌نگاران تلقی شد. نظریه‌پردازان مکتب انتقادی نیز تلاش نمودند تا رابطه بین هویت و قدرت را به وجود آورند. تمامی مولفه‌های یادشده به منزله گذار از رئالیسم و پوزیتیویسم محسوب می‌شود. هنجارگرایی توانست شکل جدیدی از قدرت مقاومت را در برابر نظام مبتنی بر فضای فرادستی و فرودستی سازماندهی کند. چنین رویکردی، تأثیر خود را در شکل‌بندی‌های جبهه مقاومت به‌جا گذاشت. شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران، نشانه‌های هنجاری انقلاب اسلامی و دال‌های گفتمانی آن در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی در روند جنگ ایران و عراق تأثیر قابل توجهی به‌جا گذاشت.

انگاره هنجاری در سیاست بین‌الملل منجر به تقویت و بازتولید فرهنگ و ادبیات انقلاب اسلامی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل گردید. هر یک از نشانه‌های گفتمانی انقلاب اسلامی توانسته است جلوه‌هایی

از قدرت و مقاومت را بازتولید نماید. به عبارت دیگر، بسیاری از شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران ماهیت هویت‌گرا، عدالت‌جویانه و شالوده‌شکن داشته است. این امر نشان می‌دهد که انقلاب ایران توانست جلوه‌هایی از ساختار شکنی بین‌المللی را در برابر اقتدار بازیگران مسلط بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ به وجود آورد (متقی، ۱۳۸۸: ص ۲۳۳).

نقش‌یابی علوم سیاسی در حوزه هویت مقاومت، تأثیر خود را در شکل‌بندی‌های کنش انقلابی در محیط منطقه‌ای به‌جا گذاشت. در سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد، مذهب و مولفه‌های مذهبی در اسطوره‌سازی جنگ نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. به عبارت دیگر، بسیاری از اسطوره‌های جنگ ایران و عراق تحت تأثیر شاخص‌های فرهنگی، مذهبی و تاریخی شکل گرفته است. به‌کارگیری واژه‌هایی مانند «فتح کربلا» را می‌توان به عنوان یکی از اصلی‌ترین مولفه‌های انتقال ارزش‌ها و شاخص‌های دینی در فرآیند منازعات دو کشور دانست (Cole & Keddie, 1986: p. 5).

اثربخشی علوم سیاسی هنجاری شده همراه احساسات نهفته و اعتماد به نفس گسترده جامعه ایرانی، امکان مقاومت در برابر فشارهای سیاسی جهان غرب و عملیات نظامی گسترده و پر حجم ارتش عراق علیه یگان‌های نظامی و شبه‌نظامی ایران را به‌گونه قابل توجهی گسترش داد. بازتولید نشانه‌های فرهنگی در فرآیند دفاع مقدس، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. علوم سیاسی هنجاری شده توانست آثار موثرتری در ارتباط با شکل‌گیری «قدرت مقاومت» نیروهای نظامی ایران در محیط منطقه‌ای ایران و ظهور مرحله‌ای جبهه مقاومت برجا گذارد (Nafisi, 1992: p. 32).

بخش قابل توجهی از مفاهیم علوم سیاسی با شاخص‌های فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران پیوند خورد. یورگین هابرماس^۱ که در سال ۲۰۰۵ میلادی سفری به ایران داشت، به این موضوع اشاره نمود که ایران به صورت تدریجی، مرکز انتقال قالب‌های فرهنگی و هنجاری شده است. چنین قالب‌های مفهومی به صورت مشخصی براساس برخی از نشانه‌های قدرت نرم تفسیر می‌شود. شاخص‌های قدرت نرم در ارتباط با ساخت سیاسی و اجتماعی ایران را نشانه‌هایی از جمله حماسه عاشورا، اسطوره آرش کمانگیر، شهادت‌گرایی ایدئولوژیک، آخرت‌گرایی و همچنین روح رمانتیک جامعه ایرانی برای مقاومت و آخرت‌گرایی منعکس می‌سازد (نای، ۱۳۸۷: ص ۶۵).

انگاره‌های سیاسی و اجتماعی شده علوم سیاسی در دهه ۱۳۸۰ توانست «آموزه‌های دینی» را به «تکلیف

سیاسی» تبدیل نماید. این امر انگیزه کنش‌گری نیروهای اجتماعی را ارتقاء داده و از سوی دیگر توانست فرهنگ دینی و نیروی اجتماعی را به یگان‌های عملیاتی در برابر تهاجم عراق و حمایت نظام بین‌الملل از آن کشور تبدیل نماید. شکل‌گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان یکی از ساخت‌های سیاسی - نظامی محسوب می‌شود که از یک سو انعکاس انقلاب اسلامی بوده و از سوی دیگر تهییج‌کننده نشانه‌های نهفته فرهنگ سیاسی در مقاومت استراتژیک محسوب می‌شود (Hutchinson, 2005: p. 31).

۶. نشانه‌شناسی مقاومت در ادبیات بومی شده علوم سیاسی

یکی دیگر از مفاهیم بنیادین در فرآیند هنجاری شدن علوم سیاسی ایرانی، بهره‌گیری از نشانه‌شناسی مقاومت بوده است. مقاومت یکی از شاخص‌های حکمرانی ایرانی محسوب می‌شود. اندیشه مقاومت ارتباط درهم‌تنیده‌ای با معادله سیاست، قدرت و الگوی کنش ارتباطی در هر جامعه‌ای دارد. مفاهیم بومی شده علوم سیاسی توانست قالب‌های ادراکی جدیدی را در جهت نقش‌یابی مقاومت منطقه‌ای ایران منعکس سازد. چنین فرآیندی بیانگر این واقعیت است که زندگی اجتماعی و کنش سیاسی انسان‌ها مبتنی بر تولید، استفاده و مبادله نشانه‌ها است. هرگونه ادبیات سیاسی را می‌توان زمینه‌ای برای انتقال نشانه‌ها دانست (دانس، ۱۳۸۷: ص ۶۶). قالب‌های نشانه‌ای می‌تواند زمینه ظهور ذهن آرمانی را به وجود آورد. هرگونه ذهن آرمانی، شکل خاصی از قالب آرمانی، ادراکی و گفتمانی را به وجود می‌آورد. قالب‌های گفتمانی دارای سه بعد دال، مدلول و دلالت بوده و بر هر گفتمان نظم دلالت‌کننده‌ای حاکم می‌شود. نظم‌های دلالت‌کننده، قالب‌های سازمانی، مفهومی و ادراکی هستند که مجموعه قابل مدیریت از نشانه‌ها را در دسترس افراد قرار می‌دهند. نشانه‌شناسی گفتمان مقاومت تابعی از قالب‌های مفهومی است که در علوم سیاسی بومی شده و هنجاری شده ایرانی شکل گرفته و آثار خود را در محیط منطقه‌ای منعکس ساخته است (Nasr, 2006: p.135).

۶-۱. نشانه‌شناسی مقاومت به مثابه قدرت

مفهوم قدرت یکی از قالب‌های ادراکی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است. اندیشه قدرت زمانی اهمیت خواهد داشت که تأثیر خود را در حکمرانی و سیاستگذاری به‌جا گذارد. رهیافت‌های مبتنی بر نشانه‌شناسی را می‌توان زیربنای تحلیل انتقادی، تحلیل هویت و سازه‌نگاری دانست. سازه‌نگاری یکی از نظریات جدید روابط بین‌الملل محسوب می‌شود که قالب‌های تئوریک و تحلیلی آن در برابر رهیافت‌های نئورئالیستی قرار داشته و می‌تواند تبیین‌کننده نقش هویت و هنجار در نشانه‌شناسی مقاومت باشد (Ruggie, 1998: p.4).

مقاومت سیاسی بومی شده در اندیشه ایرانی مربوط به موضوع دولت، حکومت و رفتار سیاسی بوده

است. هنجارگرایی را می‌توان به عنوان سیستمی از برداشت‌های تحلیلی و ادراکی دانست که در اندیشه علوم سیاسی و تفکر ایرانی وجود داشته و تحت تأثیر انقلاب اسلامی بازتولید شده است. مقاومت یکی از شاخص‌های دوگانه‌سازی در انگاره ایرانی بوده که دارای ریشه‌های تاریخی و انگاره‌های اسطوره‌ای بوده است. این هنجار براساس مقابله حق علیه باطل شکل گرفته است.

نشانه‌شناسی مفهوم مقاومت در اندیشه سیاسی ایرانی مبتنی بر تحریک ژئوپلیتیکی و اندیشه قدرت بوده است. انقلاب اسلامی ایران نشانه‌های گفتمانی تفکر ایرانی براساس آموزه‌های علم سیاست در ایران پس از انقلاب اسلامی را به شاخص‌های نهادی قدرت و مقاومت تبدیل نمود. زمانی که انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت، «الکساندر ونت»^۱ به همراه برخی دیگر از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل از جمله «راگی»^۲ و «اوناف»^۳ سطح تحلیلی جدیدی در ارتباط با فرآیندهای بین‌المللی به وجود آوردند. سازه‌انگاران درصدد برآمدند تا مولفه‌های فرهنگی، ارزشی، ایدئولوژیک و ایستاری را در تبیین معادله قدرت و سیاست در عرصه‌های مختلف برجسته سازند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ص ۳۲۷).

علوم سیاسی بومی شده در دهه ۱۹۹۰ میلادی توانست قالب‌های هستی‌شناسانه جدیدی را براساس مؤلفه‌های فرهنگی و ساختاری ایران پس از انقلاب بازتولید نماید. ساختاری شدن علوم سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی، یکی از نشانه‌های پیشبرد اندیشه مقاومت در محیط منطقه‌ای بوده است. چنین رویکردی در ادبیات سیاسی و بین‌المللی جامعه ایرانی بر مبنای قالب‌های فکری هویتی و سازه‌انگارانه انعکاس پیدا کرد. هویت مقاومت مبتنی بر نشانه‌های فرهنگی بوده و توانست قواعد اجتماعی و آموزه‌های نهفته یک جامعه را برجسته سازد (Risse, 2000: p.15).

۶-۲. دانش علوم سیاسی، فرهنگ ایرانی و هویت مقاومت

مبانی فرهنگی و ارزشی انقلاب ایران در فضای تئوری‌های روابط بین‌الملل و اندیشه مربوط به فرهنگ سیاسی مقاومت بازتولید شد. فرهنگ مقاومت یکی از «عوامل تکوینی»^۴ اندیشه سیاسی و نظریه‌های جدید در بازتولید فرهنگ ایرانی در دوران پس از انقلاب اسلامی بوده است. عوامل تکوینی نقش‌یابی علوم سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی، ماهیت هویتی، هنجاری و ساختاری داشته است. هویت‌ها و هنجارهای

-
1. Alexander wendt
 2. Ruggie
 3. Onuf
 4. Constitutive factors

اجتماعی می‌تواند با روابط نهادینه یافته، شکل گیرند و تغییر پیدا کنند. آنچه اشخاص می‌خواهند، وابسته به این است که با چه فرد، گروه یا کشوری تعامل دارند و تا چه حد به آن گروه‌ها وابسته‌اند؟ (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ص ۳۵۴).

بومی شدن علوم سیاسی در ایران، زمینه پیوند آگاهی هویتی جدید را به وجود آورد. آگاهی هویتی تابعی از تاریخ سیاسی و قالب‌های آرمانی ایران در دوران بعد از انقلاب اسلامی می‌باشد. مولفه‌های اجتماعی که منت از آن به عنوان «انواع اجتماعی»^۱ نام می‌برد، وابسته به رویه‌های انسانی، نشانه‌های فرهنگی و قالب‌های ارزشی می‌باشد. در چنین فرآیندی سرشت آگاهی اجتماعی به وجود آمده و هرگونه کنش سیاسی براساس نشانه‌هایی از آگاهی اجتماعی به وجود می‌آید. اندیشه‌های هنجاری انقلاب ایران مبتنی بر شکل جدیدی از آگاهی‌های اجتماعی، قالب‌های ارزشی و اسطوره‌هایی بود که در فرآیند تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران بازتولید شده است. انقلاب اسلامی توانست آگاهی‌های نوظهور را با قالب‌های ارزشی و اسطوره‌های تاریخی دین و جامعه پیوند دهد. علوم سیاسی محور اصلی اندیشه تحلیلی خود در نظریه‌پردازی سیاسی را در دهه ۱۹۹۰ میلادی براساس اندیشه اجتماعی سیاست بین‌الملل ونت تبیین نمود (Wendt, 1995: p.77).

علوم سیاسی ایران در قرن ۲۱ تحت تأثیر جنگ پیش‌دستانه جورج بوش قرار گرفت. بوش در اواخر ژانویه ۲۰۰۲ میلادی ایران را در فهرست کشورهای محور شرارت قرار داد. چنین اقدامی منجر به نشانه‌هایی از احساس تهدید در تفکر جامعه و نهادهای علمی در ایران گردید. توسعه صنایع دفاعی و موشکی ایران، تابعی از تهدیدات پایان‌ناپذیر امریکا علیه جمهوری اسلامی بوده است. علوم سیاسی نیز توانست واژه‌ها، مفاهیم، اسطوره‌ها و هیجانات اجتماعی را به گونه‌ای بازتولید نماید که تأثیر خود را بر موضوع قدرت ملی و مقاومت در برابر تهدیدات به‌جا گذارد. مقابله با تهدیدات در اندیشه اوناپ، عموماً ماهیت ادراکی و هنجاری داشته است (Onuf, 1989: p.17).

۳-۶. روحیه ایرانی و اندیشه مقاومت در متون درسی علوم سیاسی

متون درسی علوم سیاسی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی با فرهنگ و اندیشه ایرانی پیوند بیشتر و درهم تنیده‌ای پیدا کرده است. ایران در زمره کشورهای پیچیده با قالب‌های اندیشه‌ای، فرهنگی و هویتی متقاطع و متعارض محسوب می‌شود. اینگونه کشورها عموماً با چالش‌های ساختاری روبرو شده و برای عبور از چالش، نیازمند کنش همکاری‌جویانه براساس مفاهیم و قالب‌های هنجاری می‌باشد. اندیشه مقاومت در

تفکر سیاسی ایرانی براساس نگرش «گراهام فولر»^۱ با خصوصیات روان‌شناختی و تاریخی اسلام شیعی پیوند یافته است.

روانشناسی سیاسی جامعه ایرانی بدون قالب‌های مفهومی مقاومت معنا و کارکرد چندانی ندارد. برخی از حوادث تاریخی ایرانی و شیعی با یکدیگر درهم‌تنیده شده و ضرورت مقاومت برای مقابله با رنج و بی‌عدالتی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. فولر به این موضوع اشاره دارد که جامعه ایرانی برای مقابله با تهدیدات، از سازوکارهای واکنشی بهره می‌گیرد. جامعه ایرانی با نشانه‌هایی از تعهد به ایمان حقیقی و سوءظن نسبت به قدرت‌های بزرگ، هویت خود را بازتولید کرده است (نش و اسکات، ۱۳۸۸: ص ۱۸۵).

اندیشه‌های شرق‌شناسانه تأثیر خود را بر بیگانه‌هراسی تاریخی جامعه ایرانی در دهه ۱۹۹۰ میلادی تقویت نمود. در این ارتباط، علوم سیاسی ایرانی توانست تصویری دقیق از راهبرد تهاجمی قدرت‌های بزرگ را ارائه دهد. این تصویر در پیوند با نوعی سوءظن و نخوت نسبت به دنیای خارج، با تصمیم جدی برای کسب استقلال و عدم آمیزش با قدرت‌های خارجی شکل گرفته است. فولر به این موضوع اشاره دارد که ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی و در دنیایی که غالباً محیط پیرامونی زیر سیطره نیروهای خارجی ویرانگری بوده، سعی داشته است تا از نشانگان مقاومت در فرهنگ سیاسی برای استمرار بقاء بهره‌مند شود (فولر، ۱۳۷۲: ص ۱۱). بومی‌سازی علوم سیاسی ایران در دهه ۱۹۹۰ میلادی براساس قالب‌های هنجاری، هویتی و فرهنگی بازتولید شد. اندیشه نظریه‌پردازانی همانند گراهام فولر، گیدنز و کاستلز در این ارتباط نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای داشته است. آنچه که در ایران، لبنان و یا برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه شکل گرفته، با قالب‌های ادراکی و هنجاری فرهنگ سیاسی ایران دارای همبستگی بوده است. در این ارتباط، زمینه برای بازتولید فرهنگ و قدرت مقاومت به وجود آمد (Farzaneh, 2007: p.94).

۷. نتیجه‌گیری

دپارتمان‌های علوم سیاسی در ایران، دوران‌های تاریخی مختلفی را تجربه کرده‌اند. رشته علوم سیاسی در دوران پس از انقلاب اسلامی گسترش پیدا نمود و از درون آن، زمینه برای فعال‌سازی رشته‌های دیگری همانند روابط بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای و سیاست‌گذاری عمومی به وجود آمده است. هر یک از رشته‌های جدید، مبانی تحلیلی خود را از حوزه‌های اندیشه‌ای، تاریخی و جامعه‌شناختی علوم سیاسی به دست آورده‌اند. گرایش‌های جدید که در زمره شعبه‌های علوم سیاسی محسوب می‌شوند، هم‌اکنون قادرند تا نقش مؤثری در

روند سیاستگذاری قدرت، مدیریت بحران و امنیت ایفا نمایند.

اساتید علوم سیاسی و اجتماعی در ایران پس از انقلاب اسلامی تلاش نمودند تا شناخت خود از تهدیدات را در قالب موضوعات هویتی، ساختاری و کارکردی تبیین نمایند. بسیاری از تضادهای اجتماعی و سیاسی ایران دوران پس از انقلاب اسلامی، ماهیت ساختاری و هنجاری داشته است. دفاع مقدس را می‌توان به‌عنوان اولین نشانه‌کنش راهبردی دانست که براساس قالب‌های هنجاری، تاریخی و ژئوپلیتیکی انعکاس یافته است. هر یک از حوادث تاریخی ایران تأثیر خود را در روندهای توسعه علوم سیاسی و نقش آن در حکمرانی ایرانی منعکس ساخته است.

یکی از دلایل اصلی نقش‌یابی علوم سیاسی در تحولات ساختاری ایران را می‌توان ناشی از روندهای معطوف به بومی‌سازی علوم سیاسی در دوران بعد از انقلاب دانست. نشانه‌های بومی‌سازی با قالب‌های هویتی، هنجاری و معناگرایانه پیوند یافته است. معناگرایی هنجاری در دوران بعد از جنگ سرد در رهیافت نظریه‌پردازان مکتب انتقادی شکل گرفت. زمانی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، شکل جدیدی از معناگرایی سیاسی و هویتی ظهور یافت.

قالب‌های گفتمانی انقلاب ایران که در دیسیپلین علوم سیاسی انعکاس یافته، براساس جلوه‌هایی از هنجارهای ایدئولوژیک شکل گرفت. قالب‌های هنجاری و گفتمانی مبتنی بر هویت مقاومت، آثار خود را در فرآیند امنیت‌سازی منطقه‌ای به‌جا گذاشت. هنجارهای سیاست خارجی ایران دارای ریشه‌های تاریخی بوده و معطوف به نشانه‌هایی از مقاومت، رویارویی با بازیگران تهدیدکننده و نیروهای گریز از مرکزی می‌باشد که به قواعد هنجاری توجه چندانی مبذول نداشته‌اند. علم سیاست در ایران پس از انقلاب اسلامی تحت تأثیر فضای اجتماعی و ساختاری قرار گرفت. از آنجایی که ایران بعد از انقلاب با نشانه‌هایی از بحران دائمی روبرو بوده، بنابراین علم سیاست به گونه تدریجی و در فضای بحران آبدیده شد. نقش‌یابی علم سیاست از این جهت اهمیت دارد که بسیاری از قالب‌های معنایی و مفهومی آن با مفاهیم تاریخی و ارزشی جمهوری اسلامی همخوانی داشته است. پیوند قالب‌های هنجاری انقلاب با آموزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از این جهت اهمیت دارد که توانست زمینه توسعه دانش برای شناخت و مقابله با تهدیدات را فراهم سازد.

منابع

- اسپوزیتو، جان (۱۳۸۶). *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی. تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- پارک، هان؛ پارک، کیونگ (۱۳۷۹). *ایدئولوژی و امنیت*. در: امنیت ملی در جهان سوم. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دانیسی، مارسل (۱۳۸۷). *نشانه‌شناسی رسانه‌ها*. ترجمه گودرز میرانی و بهزاد دوران. تهران: انتشارات چاپار.
- فولر، گراهام (۱۳۷۲). *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- کینگ رالف؛ کارش، افرایم (۱۳۸۷). *جنگ ایران و عراق: پیامدهای سیاسی تحلیل نظامی*. ترجمه سید سعادت حسینی دمای. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۸). *نظام دوقطبی و جنگ ایران-عراق*. تهران: انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت.
- نای، جوزف (۱۳۸۷). *قدرت نرم*. ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- نش، کیت؛ اسکات، آلن (۱۳۸۸). *راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه محمد خزری و همکاران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Aghaie, K. (2001). *Nationalism: Theory, Ideology*. History Cambridge, UK: Polity Press.
- Aghaie, K.S. (2004). *The Martyrs of Karbala: Shia Symbols and Rituals in Modern Iran*. Seattle: University of Washington Press.
- Akhavi, S. (1983). The Ideology and Praxis of Shi'ism in the Iranian Revolution. *Comparative Studies in Society and History*, 25(2).
- Cole, J.R.I. & Keddie, N.R. (eds.) (1986). *Shi'ism and Social Protest*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Farzaneh, M.M. (2007). Shi'a Ideology, Iranian Secular, Nationalism and the Iran-Iraq War (1980-1988). *Studies in Ethnicity and Nationalism*, 7(1).
- Hammond, A. (2003). *The Palgrave Handbook of Cold War Literature*. Palgrave, McMillan.
- Hutchinson, J. (2005). *Nations as Zones of Conflict; Thousand Oaks*. CA: Sage Publications.
- Marty, E.M. (1992). *The Glory and the Power: The Fundamentalist Challenge to the Modern World*. Boston: Massachusetts.
- Moin, B. (1999). *Khomeini: Life of the Ayatollah*. New York: St. Martin's Press.
- Moussavi, A.K. (200). *Shi'ite Ulama and Political Power*. Maryland: IBEX Publishers.
- Nafisi, R. (1992). *Education and the Culture of Politics in the Islamic Republic of Iran*. In: Iran: Political Culture in the Islamic Republic. Farsoun, S.K. & Mashayekhi, M. (eds.). New York: Routledge.
- Nasr, V. (2006). *The Shia Revival: How Conflicts Within Islam Will Shape the Future*. New York: Norton & Company.

- Onuf, N. (1989). *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relation*. Columbia: University of South Carolina Press.
- Risse, T. (2000). Let's Argue: Communicative Action in world Politics. *International Organization*, 54(1).
- Ruggie, G.J. (1998). *Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalisation*. Routledge.
- Wendt, A. (1995). Constructing International Politics. *International Security*, 20(1).